

جنگ جهانی چهارم ، ابزارها و آماجها

بخش پنجم ، پروتکل

پیش از ادامه بررسی زندگی " آدولف هیتلر " و در آستانه ورود او به صحنه سیاست پس از جنگ اول ، می خواهم به متنی بپردازم که بدون آن پازل سیاسی دو جنگ جهانی هولناک نیمه اول قرن بیستم ناتمام خواهد بود . متنی که بعدها در ادبیات سیاسی و رسانه ای میان دو جنگ اول و دوم به " پروتکل خردمندان و یا حکمای صهیون " معروف می گردد و نقش عمده ای در شکل دادن به تنفر عمومی در اروپا نسبت به " قوم یهود " ایجاد کرده و زمینه های ایزولاسیون و آزار و اذیت آنان و نهایتا مهاجرت اجباری آنان را به فلسطین ، آرام آرام آماده می کند .

نفرتی که می بایست بطور طبیعی دامن " طبقه ویژه " را در " بالا " بگیرد ، با هدایت همان بالا ، عمدتا متوجه توده های بیگناهی می شود که بدون مهاجرت آنان به فلسطین ، تولد یک دولت حرامزاده از اساس منتفی می بود .

پیش از این و علی رغم تمام سرمایه گذاری های " ادموند روتچیلد " ، کلان سرمایه دار یهود و کار گسترده ایدئولوژیک جنبش صهیونیستی بر روی یهودیان اروپا تا پیش از شروع جنگ جهانی دوم ، درصد یهودیان فلسطین تنها ۱۹ درصد کل جمعیت را تشکیل می داد .

چیزی که بیشتر از هر عامل دیگری ، طرح ایجاد یک کشور یهودی در سرزمین فلسطین که بنیانگذار جنبش صهیونیستی " تنودور هرتصل " در سال ۱۸۹۵ تحت عنوان " رساله دولت یهود " نوشته و دو سال بعد به کنگره اول صهیونیستها ارائه داده بود را ناکام می گذاشت .

۲۹ اوت سال ۱۸۹۷ اولین کنگره صهیونیستها به رهبری " تنودور هرتصل " ، در شهر بال واقع در سوئیس تشکیل می گردد . حدود دویست نماینده از تقریبا تمام کشورهای جهان در این کنگره شرکت دارند . " طبقه ویژه " با این حرکت ، ابزار ایدئولوژی را در راستای حاکمیت مطلق العنان پول ، به خدمت می گیرد .

این کنگره با اعلام آنکه " یهودیان یک ملت هستند " به جهانی که بقول " ناهوم سولوکوف " دبیرکل سازمان جهانی صهیونیزم " و نویسنده کتاب تاریخ صهیونیزم ، سرپا گوش بود ! آگاهانه زمینه ساز خارجی قلمداد شدن یهودیان ساکن کشورهای اروپایی می گردد .

هدف اعلام شده کنگره که توسط خود " جنبش صهیونیستی " بعدا بیرونی می شود " ایجاد موطنی برای قوم یهود در فلسطین و تضمین آن توسط قوانین بین المللی است " .

با اینحال در یک فاصله زمانی نسبتا کوتاه پس از این کنگره " متنی " در سراسر اروپا به گردش در می آید که حکایت از یک طرح و نقشه حساب شده و در عین حال توطئه گرانه " یهودیان " برای بدست آوردن حاکمیت بر جهان دارد . این متن تحت عنوان " پروتکل " ، برای اولین بار در سال ۱۹۰۳ در روسیه تزاری و در روزنامه ای بنام " زنامیا " به چاپ می رسد و دو سال بعد هم متن کاملتری از آن در بحیوچه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه منتشر می شود که متعاقبا با ترجمه آن به زبانهای آلمانی ، فرانسوی و انگلیسی و دیگر زبانهای اروپایی به شهرت بی همتایی دست پیدا می کند .

سناریوهای دیگری نیز در رابطه با نحوه افشا شدن سخنرانی های " تنودور هرتصل " در کنگره مزبور وجود دارد که مهمترین آنها حکایت از آن دارد که مباحث ۲۴ نشست این کنگره ظاهرا توسط یکی از خدمتکاران " تنودور هرتصل " به بیرون درز پیدا می کند و به نام " پروتکل خردمندان و یا حکمای صهیون " ابتدا به زبان فرانسوی و در فرانسه منتشر گردیده و چند سال بعد با ترجمه به زبان روسی ، در سطح روسیه تزاری نیز انتشار می یابد .

در هر صورت چکیده این مباحث حکایت از یک طرح و نقشه حساب شده این "طبقه ویژه" برای چیرگی بر دنیا و در راستای پی ریزی "حکومت واحد جهانی" دارد که برای پیاده شدن آن هر جرم و جنایت و حيله و نیرنگی، نه تنها جایز که ضروری می باشد!

هر چه بود "پروتکل" در ظرف مدت کوتاهی در سراسر اروپا و آمریکا انتشار می یابد و نفرت همگانی نسبت به "زرسالاران یهود" را در همه جا دامن می زند. آتش نقرتی که در روند طبیعی خود می بایست نه دامن خود این "طبقه ویژه" را که اساسا در دسترس نبودند، بسوزاند بلکه در اساس دامنگیر آن یهودیانی گردد که حاضر نبودند زندگی نسبتا راحت خود در اروپا را رها ساخته و در راستای اهداف پلید آن "طبقه ویژه" راهی بیابانهای فلسطین گردند!

تنوری توطئه

برای فهم بیشتر آنچه که بعدها به "تنوری توطئه" معروف شد، ضروری است تا نگاهی هر چند مختصر به سابقه تاریخی برخی از سناریوهای گوناگونی که در این رابطه طی سالهای پیش و پس از "جنگ جهانی اول" بیان داریم. سناریوهایی که به اشکال گوناگون تا به امروز امتداد یافته و همراه با خود سیلی از اطلاعات غلط و سناریوهای بسا ابلهانه را نیز به جریان انداخته است. تا آنجا که برای آدمهای معمولی تشخیص صحت و سقم هر یک از آنها از اساس امکان ناپذیر گردیده است. در این رابطه بعدا و بطور جداگانه توضیح خواهم داد.

در سال ۱۷۷۳، نشستی با شرکت کلان سرمایه داران یهود و در خانه شماره ۱۲ واقع در خیابانی موسوم به خیابان یهودیان در فرانکفورت که متعلق به "مایر آمشل روتچیلد" می باشد، برگزار می گردد. هدف از این نشست طراحی "نقشه راهی" است که براساس آن، چگونگی تسلط و به کنترل درآمدن سرمایه های موجود در جهان امکان پذیر گردد.

بنا به ادعای "هربرت جی. داریسی" *Herbert G. Dorseys*، یکی از مباحث عمده این نشست به مسئله تاسیس "بانک انگلیس" توسط یکی از اعضای خاندان روتچیلد و نفوذ خارق العاده آن بر روی سرمایه های انگلیسی اختصاص دارد. لازم به یادآوری است که چهار بانک بزرگ دیگر اروپای آنروز علاوه بر لندن، در شهرهای پاریس، وین، فرانکفورت و ناپل، توسط چهار برادر از همین خاندان که بعدها کنسرن بزرگ نفتی "شل" را نیز به تصاحب درآوردند، تاسیس گردیده بود.

با اینحال شرکت کنندگان در این نشست به این نتیجه می رسند که تسلط کامل بر سرمایه های موجود در جهان نیاز به یک طرح زیربنایی کامل و همه جانبه ای دارد.

این طرح که البته در طول این نشست بصورت کلی به بحث گذاشته می شود و به ادعای "داریسی" و "ویلیام گ. کار" *William Guy Car*، "مهره های شطرنج در بازی" یا "گروبی ها در بازی" *Pawns in the Game* نامیده می شود، ظاهرا همان طرحی است که بعدها توسط "تئودور هرتصل" مدون شده و به کنگره اول صهیونیسم ارائه می گردد.

یک سناریوی دیگر منشاء "پروتکل" را از اینهم پیشتر می داند و به صدها سال پیش منتسب می کند که بعدها توسط "ادموند روتچیلد" بازسازی شده و بدینوسیله به جریان می افتد. در این سناریو "پروتکل" که تا سال ۱۹۰۱ مخفی مانده است، نهایتا بدست یک پروفیسور روسی بنام "سرگنی نیلوس" *Sergei Alexandrowitsch Nilus*، می افتد و توسط وی تحت عنوان "خطر یهود" منتشر می گردد. ترجمه انگلیسی این متن، بیست سال بعد توسط "ویکتور مارسدن" *Viktor Marsden*، تحت عنوان "پروتکل خردمندان صهیون" در ۱۹۲۱ انتشار می یابد.

تناقضی که در این سناریو به چشم می خورد در رابطه با تاریخ انتشار پروتکلها در انگلستان و کشورهای انگلیسی زبان است. چرا که یکسال پیش از این تاریخ یعنی در ماه مه سال ۱۹۲۰، روزنامه "تایمز" لندن که از بدو پیدایش پیوندهای محکمی هم با خاندان روتچیلد داشته است، متن کامل "پروتکل" را به چاپ رسانده بود. در این شماره روزنامه طی مقاله ای با تاکید بسیار اشاره بر این می شود که موضوع "پروتکل" باید بسیار جدی گرفته شود و اینکه ظاهرا اینطور به نظر می رسد که:

" این پروتکل یک سند کاملاً جدی و مثبتی است که یهودیان برای یهودیان نوشته اند. " علاوه بر این در همین ایام ، روزنامه دیلی اکسپرس هم همین متن را با تیتراژ درشت " راز بزرگ حییم وایزمن " به چاپ می‌رساند .

حدود سه ماه پیش از این تاریخ نیز عین همین مطلب در آلمان و در روزنامه راست‌گرای " فولکیشر بنوباکتر " به معنی " دیده بان مردمی " ، تحت عنوان " پروتکل ریش سفیدان و شیوخ صهیونیست " منتشر شده بود و طی آن اشاره به این داشت که " ۲۴ نشست پنهانی شیوخ صهیونیست در شهر بال در سوئیس برگزار شده است تا برای چیرگی بر دنیا توطئه بچینند . "

آنچه که در ۱۹۲۱ در همین تایمز لندن منتشر می‌گردد ، ادعای جعلی بودن پروتکلها توسط فردی بنام " فلیپ گریوز " است . این فرد در ضمن همان کسی است که زندگینامه ژنرال " سر پرسلی کاکس " کارگزار بریتانیا در ایران را نیز به رشته تحریر درآورده است .

" فلیپ گریوز " می‌نویسد که " پروتکل " یک کپی برداری ناشیانه از طنزی است که سالها پیشتر از این در ۱۸۶۴ توسط یک فرانسوی بنام " موریس ژولی " بر علیه سیاستهای توطئه‌گرانه " ناپلئون سوم " نوشته شده و تحت عنوان مکالمه ماکیاولی و منتسکیو به چاپ رسیده است .

خود صهیونیستها و محافل وابسته به فراماسونری جهانی نیز ، پروتکل را یک سند جعلی ضد یهودی می‌دانند که توسط جاسوسان تزاری نوشته و منتشر گردیده و هدف آن دامن زدن به احساسات ضد یهودی در اروپا بوده است !

در اینکه انتشار " پروتکل " در اروپا و روسیه به احساسات ضد یهودی دامن زده و فضا را بر یهودیان تنگ می‌کند ، هیچ تردیدی نیست . بدیهی است که این تنگ شدن فضا از اساس متوجه " طبقه ویژه " که در واقع امر حامیان ، مبلغان و نویسندگان " پروتکل " بودند و اصلاً در دسترس هم نبودند ، نمی‌شود !

فشار و تهدید مداوم ، مستقیماً متوجه " **توده های یهود** " در سراسر دنیا و بویژه روسیه و اروپا می‌گردد و زمینه های مهاجرت اجباری آنان را به فلسطین اندک اندک فراهم می‌کند . چیزی که دقیقاً در راستای طرح و نقشه اعلام شده " جنبش صهیونیستی " و بنیانگذار آن مبنی بر ضرورت تشکیل " دولت یهود " می‌باشد . دولتی که امکان شکل گیری آن بدون مهاجرت یهودیان اروپا به فلسطین از اساس خواب و خیالی بیش نمی‌توانست باشد .

بررسی عمیق ترجمه های گوناگون " پروتکل " به زبانهای آلمانی ، انگلیسی ، فرانسوی ، روسی و فارسی که در شکل و نحوه بیان مطالب تفاوت‌های نه چندان اندکی نیز با هم دارند ، حکایت از متنی دارد که به شکلی بسیار ابلهانه و خام و تماماً غیرسیاسی ، آنچنان که در هیچ مورد متعارف دیگری نظیرش را سراغ نمی‌توان گرفت ، آگاهانه و به گونه ای غیر قابل دفاع و بسیار غیر عقلایی به تنویریه کردن طرحی می‌پردازد که افشاگر توطئه پنهان " یهودیان و ماسونهای تحت امر آنان " برای حاکمیت بر جهان است .

طرحی که مخاطب آن نه کارشناسان علوم سیاسی و تاریخدانان و روشنفکران و نخبگان که عقب افتاده ترین اقشار و طبقات اجتماعی در جوامع اروپایی و روسیه را نشانه گرفته است و **آماجی** جز تحریک عوام الناس در راستای تنگتر کردن هر چه بیشتر فضای حیاتی " **توده های یهود** " و مجبور کردن آنان به مهاجرت به سرزمین فلسطین از سوی و تسهیل فرار " **سرمایه یهود** " از اروپا به ایالات متحده از سوی دیگر ندارد .

وگرنه انتشار تقریباً همزمان این " پروتکلها " در " تایمز " لندن که بصراحت به مثابه " ارگان روتچیلد ها " در اروپا و بویژه در فرانسه شناخته می‌شد و مصرانه بر ضرورت جدی گرفتن آنها تاکید می‌کرد ، از سویی و نشریات دست راستی ضد یهود آلمانی از سوی دیگر را چگونه باید تفسیر کرد ؟

اعلام صریح و همزمان " وینستون چرچیل " وزیر جنگ وقت بریتانیا و نخست وزیر بعدی این امپراتوری و یکی از سرسخت ترین حامیان " صهیونیسم بین المللی " و از عاملان کلیدی تاسیس دولت حرامزاده اسرائیل مبنی بر اینکه :

" انقلاب بلشویکی چیزی نیست جز یک توطئه جهانی از سوی یهودیان جهان وطن به منظور فروپاشی و نابودی امپراتوری بریتانیا " از سوی و مکاشفات کاملاً متشابه و طابق النعل بالنعل و همزمان تنوریسینهای ضد یهودی همچون " آلفرد روزنبرگ " مبنی بر اینکه :

" در توطئه جهانی یهودیان به منظور چیره شدن بر دنیا ، بلشویزم تنها گام نخست است " از سوی دیگر را چطور ؟

جالب است که همین " پروتکل " جعلی ، از سوی سران قدرتمند اروپا نظیر " کایزر ویلهلم " و " نیکلای دوم " و بر مبنای همان توصیه معروف " تایمز " لندن ، بسیار جدی گرفته می شود تا آنجا که در پایان امپراتوری " رومانوف ها " در روسیه و بدنبال کشتار خاندان سلطنتی ، یک نسخه از آن در کنار انجیل و کتاب " جنگ و صلح " در اتاق تزار در " اکاترینبرگ " بدست می آید !

یک نظریه !

به اعتقاد من ، در فاصله یکصد ساله میان آخرین جنگ بزرگ اروپا که بدنبال انقلاب فرانسه آغاز گردیده و با شکست قطعی ناپلئون بوناپارت و متعاقب آن کنفرانس وین در سال ۱۸۱۴ به پایان می رسد ، تا آغاز اولین جنگ بزرگ جهانی در سال ۱۹۱۴ ، سرمایه متمرکز یهود و سازمانهای مخفی فراماسونری آلت دست آن که بدنبال جنگهای مداوم در اروپا ، بسیار پروار و قدرتمند گشته اند ، تصمیم به استقرار استراتژیک در کشوری می گیرد که جدای از پتانسیلهای دست نخورده و بکر و منابع انرژی عظیم آن ، بدور از کانونهای جنگ و بحران در قاره های قدیم ، مناسبترین مکان به منظور انباشت و نهایتاً صدور سرمایه می باشد . این کشور جایی نیست بجز " ایالات متحده آمریکا " .

کشوری که بطور در بست در چنگال فراماسونری جهانی قرار داشته تا آنجا که جدا از عضویت اکثریت روسای جمهوری آن در لژهای فراماسونری ، یک قلم ۱۲ نفر از مجموع ۱۳ نفر نویسندگان قانون اساسی آن " ماسون " بوده اند . همین امروز هم که نگاهی به پشت اسکناس یک دلاری بیندازید تمامی سمبلهای ماسونی از جمله چشم برادر بزرگ **Big Brothe** و جمله معروف " نظم نوین سکت برگزیده " یا همان نظم نوین جهانی **Novus Ordo Seclorum** را نیز به زبان لاتین بوضوح بر روی آن خواهید یافت .

بهر صورت طرح استراتژیک استقرار در " قاره جدید " و تسلط بر نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی آن بطور جدی در دستور کار صاحبان " سرمایه متمرکز یهود " قرار گرفته و با جدیت تمام به مرحله اجراء گذاشته می شود . تردیدی نیست که موفقیت این طرح جدای برخورداری از پشتوانه های عظیم اقتصادی ، نیازمند تربیت نسلی از خبرگان فرهنگی ، علمی ، حقوقی ، مالی و سیاسی است که در یک پروسه زمانی دراز مدت بتوان آنها را با اتکاء به یک مافیای سیاسی و اقتصادی ، بتدریج وارد کانونهای مختلف قدرت نموده و تثبیت کرد .

بدیهی است که تحقق یافتن این طرح در وحله اول منوط به فراهم بودن دو عامل عمده و حیاتی دارد . عامل اول وجود یک سیستم سیاسی غیر استبدادی در کشور مربوطه و دیگری در اختیار داشتن یک نیروی انسانی در دسترس و آماده برای همکاری !

در شرایطی که عامل اساسی اول یعنی سیستم سیاسی غیر استبدادی بر خلاف کشورهای اروپایی ، در ایالات متحده موجود بود ، نیروی انسانی مورد نیاز می بایستی که از اروپا و روسیه که بیشترین تعداد یهودیان در دنیای قدیم را دارا بودند تامین گردد .

در این رابطه دو مشکل اساسی وجود داشت . مشکل اول اقتاع یک توده میلیونی یهودی در روسیه و در مرحله بعدی در کشورهای اروپایی بویژه در شرق اروپا برای ترک سرزمینهای محل استقرارشان و مشکل دوم اقتاع مردم کشورهای میزبان یعنی در مرحله اول کشورهای اروپایی بویژه فرانسه و انگستان و در مرحله بعدی آمریکا ، برای پذیرش این مهاجرت میلیونی بود .

بدیهی است که پروسه اقتناع هر دو گروه اساسا با کار توضیحی امکان پذیر نیست! عوامل دیگری همچون سرمایه گذاریهای مالی و کارهای تبلیغاتی اگر چه لازم است با این حال نتایجی در ابعاد میکرو بدنبال دارند.

موفقیت این طرح تنها و تنها در گروهی وقوع یک فاجعه انسانی می توانست باشد که هم توده های یهود را وادار به ترک جا و مکان خود نموده و هم فضای جوامع بشری را بویژه در اروپا و آمریکا برای پذیرش آنها آماده نماید.

پوگروم ها

پوگروم **pogrom** یک واژه روسی و به معنی تهاجم سازمان یافته و همراه با قتل و تجاوز و تخریب به گروهی از مردم می باشد. در فاصله چهل ساله میان سالهای ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۱، یهودیان روسیه بطور مداوم هدف چنین تهاجماتی هستند. تنها با اسقرار و تثبیت دولت شوراهای بدنبال انقلاب اکتبر است که نقطه پایانی بر پوگرومها گذاشته می شود.

جریان از این قرار بود که افراد ناشناسی از درون جنگلها بیرون آمده و با تهاجم به مجتمع های یهودی، به قتل و غارت پرداخته و متعاقبا دوباره در جنگلها ناپدید می شدند.

مطبوعات وابسته به "آلیانس یهود" در غرب که تا پیش از بنیانگذاری جنبش صهیونیستی، همراه با سازمان "کاهال" یعنی سازمان محلی یهودیان روسیه و شرق اروپا، بالاترین مرجع سازمانده و پیش برنده طرح های صاحبان "سرمایه متمرکز یهود" می باشند، در تبلیغات خود دولت روسیه را مسنول پوگرومها معرفی می کنند. در مقابل دولت روسیه هم "نارودنیکها" را که در دهه های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ به عنوان مهمترین جنبش انقلابی روسیه، یهودیان را قومی بیگانه و انگل و استثمار کننده مردم روسیه قلمداد می کردند، مسنول پوگرومها معرفی می کرد. هر چند که تا همین امروز هم هیچ سندی مبنی بر دست داشتن چه دولت روسیه و چه انقلابیون "نارودنیک" وجود ندارد و مهاجمین "پوگرومها" همچنان ناشناس! باقیمانده اند.

به هر حال مستقل از اینکه عاملین "پوگرومها" چه کسانی بودند، تبلیغات سازمان یافته متعاقب آن در اروپا و آمریکا که در بسیاری از موارد بشدت اغراق آمیز هم بود، موجی از همدردی را با یهودیان روسیه براه انداخت و زمینه های سیاسی و اجتماعی و روانی مهاجرت گسترده آنها را به اروپا و در ابعاد گسترده تر به "ایالات متحده" فراهم آورد.

مسئله اسرائیل

کشف منابع عظیم انرژی در مناطق محصور در خاورمیانه که تصاحب و حاکمیت بر آنها از یک نقش مبنایی در شکل دادن به "معادله قدرت" در ابعاد بین المللی و تحقق طرح "حکومت واحد جهانی" توسط این "سرمایه متمرکز" برخوردار است، ضرورت برخورداری از یک پایگاه استراتژیک در این منطقه را روی میز این "طبقه ویژه" قرار می دهد.

بنابراین بسا بیشتر از آنکه دل نازک! صاحبان "سرمایه یهود"، از ستمی که بر "توده های یهود" می رود، جریحه دار و ریش ریش! باشد و درد بازگشت اجباری این "قوم آواره و همیشه سرگردان" را به "سرزمین موعود" داشته باشد، مسئله بر محور تصاحب پایگاهی می چرخد که ظرفیت تصاحب منابع انرژی خاورمیانه به مثابه "ابزار" یگانه و بی بدیل حاکمیت سیاسی و اقتصادی این "سرمایه متمرکز" بر جهان آینده را دارا باشد. کم نبودند و کم نیستند یهودیانی که "سرزمین موعود" را اساسا نه فلسطین که "ایالات متحده آمریکا" می دانسته و می دانند.

کوتاه سخن تصمیم صاحبان "سرمایه متمرکز یهود" مبنی بر استقرار استراتژیک در "قاره جدید" و موازی با آن تصاحب یک پایگاه استراتژیک در خاورمیانه، بدنبال انتقال مرکز رهبری جهان از

انگلستان به آمریکا ، متضمن تحقق دو شرط اساسی می باشد . اولی ، اجبار " توده های یهود " در ترک جا و مکان خود در اروپا و مهاجرت به فلسطین و دومی اجبار " سرمایه غیر متمرکز یهود " در ترک اروپا و انتقال آن به " ایالات متحده آمریکا " !

استقرار " سرمایه متمرکز یهود " در آمریکا ، انتقال مرکزیت سازمانهای " فراماسونری " جهانی آلت دست آنرا نیز از اسکاتلند به آمریکا بدنبال دارد . جالب است که تصادفا نام محل استقرار قدیم " لژ بزرگ اسکاتلند " یعنی " یورک " نیز بر شهری گذاشته شده است که محل استقرار جدید آن در " قاره جدید " است . " یورک جدید " یا " نیویورک " نام شهری می شود که پیش از این " نیوآستردام " نامیده می شده است .

با خاتمه " جنگ اول " ، علیرغم تضعیف شدید دولتهای اروپا و در راس آنها امپراتوری بریتانیا ، هنوز " طبقه ویژه " جدای از درهم شکسته شدن چهار امپراتوری مزاحم ، دستاورد دندان گیری بجز " اعلامیه بالفور " مبنی بر شناسایی حق " ملت یهود " در بازگشت به فلسطین در دست ندارد . علاوه بر آن دولت فخریه نیز به هیچ وجه حاضر به واگذاری رهبری جهان به ایالات متحده را ندارد .

" سرمایه غیرمتمرکز " یهود در اروپا ، نه تنها ضرر و زیانی ندیده است که با باز شدن فضای اقتصادی قدرتهای مغلوب بروی آن ، از یک پتانسیل رشد نجومی هم برخوردار شده و خلاصه به هیچ قیمتی حاضر به ترک اروپا نیست .

" توده های یهود " هم اساسا نه حاضر به ترک اروپا هستند و نه تحت کنترل جنبش صهیونیستی . جدای از این دولت فخریه هم که بدنبال نابودی امپراتوری عثمانی ، هم اکنون صاحب رسمی سرزمین فلسطین به حساب می آید ، علی رغم صدور " اعلامیه بالفور " توسط وزارت خارجه اش در سال ۱۹۱۷ ، چندان تمایلی به واگذاری سرزمین فلسطین به متولیان " قوم برگزیده " ندارد .

منطقی است که وادار کردن " توده های یهود " برای مهاجرت اجباری به " سرزمین موعود " از سویی و انتقال جبری " سرمایه های غیر متمرکز یهود " به ایالات متحده از سوی دیگر ، تنها در شرایطی متصور است که فضای تنفسی و حیاتی این " توده ها " و آن " سرمایه ها " آنچنان تنگ گردد که امکان ادامه حیات در اروپا از اساس به زیر علامت سوال برود . برای اینکار ابتدا به ساکن می بایستی که فضای اجتماعی و روانی مناسب در راستای دفع " این توده ها " و " آن سرمایه ها " ایجاد گردد .

نقش " پروتکل ها " در ایجاد چنین فضایی بر علیه یهودیان در سالهای پس از پایان " جنگ جهانی اول " بسیار ارزنده بود . این متن اگر چه بدلیل خامی و ناپختگی حیرت انگیز آن در بیان " توطئه های یهودیان " در فضای روشنفکری و در میان خبرگان اساسا قابل دفاع نیست ، با اینحال به مثابه حربه ای بی نظیر در بسیج " عوام الناس " و بستن فضای تنفسی یهودیان در اروپای بعد از جنگ ، از یک نقش مبنایی برخوردار است .

پایان بخش پنجم ، شانزدهم اردیبهشت ۱۳۸۶